

داودامینی

در سالی که آن را اسیری می‌کنیم و به مناسبت هشتادمین سالروز خلع و رضاخان از سلطنت، بررسی سیاست‌های تجددگرایانه وی و نیز مخالفت‌های عمده یا آن در کانون بررسی‌های صفحه تاریخ جوان قرار داشته‌است. در امتداد مقالات مورد اشاره و در نوشتار پی آمده، به مواضع آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی قمی در برابر ر ویکر‌دهای پهلوی اول پرداخته‌ایم. امید آنکه مقبول آید. ■■■

■ دستور تیمور تاش در باب مطالبات آیت‌الله قمی از رضاخان

آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی قمی در نخستین اقدام خویش پس از روی کار آمدن رضاشاه درخواست چهارگانه‌ای را رد دی ۱۳۰۵ ش، از وی مطرح کرد که عبارت بود از: گذراندن ساده واحده‌ای در مجلس در خصوص معافی دائم مشهد از نظام اجباری، منع فروش مایعات الکی و صدور دستور بستن اماکن مربوط به تولید و پخش مایعات الکی و مالیه، تقاضای تشکیل کمیسیون و تجدیدنظر در خصوص انجام اصلاحات و احیاناً گسترش و تغییر در آستانه مقدسه مشهد و رعایت امور واقف و نیز به تأخیر انداختن اجرای امور مربوط به سجلات در شهر مشهد. به‌رغم آنکه تقاضاهای آیت‌الله قمی توسط دادور، والی ایالت خراسان و سیستان، به مقام وزارت دربار پهلوی کتبا اعلام گردید و بارها بر اصرار و پافشاری آیت‌الله‌قمی در اجرای موارد مطرح شده تأکید شد، اما تیمور تاش صراحتاً اعلام کرد که انجام امور یادشده هرگز عملی نشود. همین دلیل، دستور داد تا این مسئله را با بی توجهی، مشمول مرور زمان نماند؛ دستور تیمور تاش در حاشیه گزارش یاد شده، چنین است: «جواب بدهید که مطالبات و اظهارات آقای قمی، عملی نیست ولی البته نباید به ایشان این تکتنه را گفت و هر نوع هست، باید باری به هر جهت گذراند…».

اینگونه بر خودر ناشایست تیمور تاش وزیر دربار، با یک مرجع بزرگ دینی در سال‌های اولیه حکومت رضاشاه به خوبی حکایت از آغاز مبارزه رجال و سیاستمداران برجسته آن رژیم، با روحانیت و مرجعیت و وجود عزم راسخ آنان در تحدید این طبقه از علمای دین دارد.

■ آیت‌الله قمی و ابلاغیه ممانعت از امر به معروف!

مدتی پس از این اقدام، جریان صدور ابلاغیه دولت مخیرالسلطنه، در خصوص منع امر به‌معروف و نهی ازمنکر در اول شهریور ۱۳۰۶ ش، به وقوع پیوست. با رسیدن این ابلاغیه به شهر مشهد، آیت‌الله‌حاج آقا حسین قمی و علمای مشهد، یکپارچه به مخالفت با آن برخاستند و طی تلگرافی در یازدهم شهریور ۱۳۰۶، به ریاست وزرا به دولت تذکر دادند؛ چنانچه آن رژیم وظایف خود را در حفظ اصول و فروع دین انجام می‌داد، هرگز منکرات و نهی آن منهیات شرعیه، در سطح جامعه پدید نمی‌آید. همچنین به دولت یادآور شدند در شرایطی که میلیون ادیان منسوخه و پیروان جریانات انحرافی با کمال آزادی به تبلیغ پرداخته و منکرات نیز جامعه را فرا گرفته‌است، نسخ حکم ضروری اسلام یعنی امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر نیز امکانپذیر نخواهد بود؛ در تلگراف علمای مشهد، به ریاست وزرا چنین آمده است: «ابلاغیه متجاهل‌الأمال، موجب تأسف گردید. چه اگر هیئت محترم دولت، اصول و فروع اسلامی را (اول وظیفه خود دانسته، بلکه آن را در عداد امور متوسطه فرض می‌فروم، این نحو منکرات اسلامیه و منهیات شرعیه، مملکت را فرا نمی‌گرفت و یک مشت اشخاص بی‌علاقه به ریاست و مملکت که می‌توان گفت به سلطان اسلام هم علاقه نداشتند، به این ترتیب جری نمی‌شدند. باللعجب در مملکت اسلامی، در تحت سلطنت پادشاه اسلام پناه، نهی‌از منکر و امر به‌معروف به ابلاغت دیبانتی که از ضروریات دین اسلام و فروع قرآن مبین است، ممنوع و لیکن میلیون ادیان منسوخه و مذاهب و ممالک متبدعه، با کمال آزادی مشغول تبلیغات بوده‌باشند. چنانکه آن‌شاه‌الله تعالی اولیای امور، بر حسب وعده، قیام به وظیفه اسلامی نموده و از منکرات اسلامییه وعد فرمودند، منکری یاقی نخواهد ماند که دیگری به هر قصدی باشد، در مقام ردع بر آید والا العیاذ‌الله، نسخ حکم ضروری اسلامی غیر ممکن خواهد بود، آن‌شاه‌الله…».

این تلگراف علمای مشهد، دولت را به شدت برآشفته کرد، به‌طوری‌که در چهاردهم شهریور ۱۳۰۶، ضمن ارسال پاسخی تند به علمای این شهر، آنان را از مداخله در امور دولت بر حذر داشت و چنین نوشت: «خیلی مایه تعجب گردید که اگر دولت نظر به حفظ انتظامات مملکتی خواسته‌است، به وسیله متجاهل‌الأمال از بعضی بی‌ظلمی‌ها و آشوب‌طلبی‌ها جلوگیری کند، آقایان محترم چرا خود را در قضیه وارد کرده‌اند و این طور مخایرات مبادرت می‌نمایند؟… دولت نظر به مسئولیت بزرگی که در امور مملکت دارد، به تکلیف خود واقف‌است و در هیچ مورد از اجرای آن تکلیف خودداری نخواهد کرد…» اولی این است که آقایان محترم به وظایف اصلیه خود پرداخته و مقام شامخی را که حائز هستند، محفوظ بدارند…».

با دریافت جوابیه ریاست وزرا که با لحن شدید و بدون رعایت شأن و منزلت مرجعیت و روحانیت به نگارش در آمده بود، بار دیگر علمای مشهد، اقدام به ارسال تلگرافی در نوزدهم شهریور ۱۳۰۶ نمودند و مجدداً بر لزوم لغو دستورات غیر شرعی توسط دولت و اجرای حکم اسلامی امر به‌معروف و نهی‌از منکر تأکید ورزیدند. از آنجا که اینگونه مکاتبات، نشانگر شدت چالش‌های علما و دولت و نیز حساسیت‌ها در مورد مسائل دینی و نحوه نگاه آنان به رویدادهای جامعه‌است، از این روی نگاهی به بخشی از این نامه نیز ضروری به نظر می‌رسد: «بدیهی است باید اولین وظیفه دولت اسلامی چنانچه اشعار فرموده، رفع منکرات شرعیه و حراست نوامیس الهیه باشد ولیکن متأسفانه همواره اولیای امور خود را مصداق کریمه: لم تقولن مالا تفعلون قرار داده والا اگر بیانات رئیس محترم دولت را اسایر افراد هیئت دولت نیز تعقیب و تبعیت می‌نمودند، چگونه ممکن بود در مرکز اسلام، اجزایی جدید [با] عناوین مختلفه و بر خلاف شریعت اسلام تشکیل و شیوع منکرات و قبیاح در مرکز، به حدی برسد که آن را صورتاً، رفته رفته از ممالک اسلامی خارج نمایند…».



آیت‌الله‌العظمی حاج سیدحسین قمی در حال ورودبه ایران پس از خلع رضاخان

آیت‌الله‌العظمی سیدحسین طباطبایی قمی

و مواجهه با سیاست‌های تجددگرایانه رضاخان

مردی که شجاعانه با برکشیده انگلستان درآویخت

در ادامه تلگراف، علمای مشهد دولت را بر رعایت دو اصلی که رضاشاه هنگام تاجگذاری در خصوص توجه مخصوص به حفظ اصول دیانت و تقویت کامل از اساس آن و نیز تلاش برای موفقیت کشور امر کرده بود، ترغیب نموده و پایداری خود را در حمایت و پاسداری از دین اعلام کردند.

■ آیت‌الله قمی و قیام آیت‌الله نورالله نجفی قفصاتی
در جریان قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله شد نظام وظیفه نیز علمای مشهد به زعامت آیت‌الله‌حاج آقا حسین قمی، ضمن ارسال تلگراف به علمای دیگر شهرهای کشور مانند آیت‌الله کرمانی در کرمان، برای جلب حمایت آنان از این قیام، پشتیبانی و حمایت خود را از قیام علمای متحنص در قم اعلام کردند. در یکی از اطلاعات‌های علمای مشهد در این باره چنین آمده است:

«بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم، خدمت عموم آقایان عظام و علمای اعلام دامت بر کاتهم، به عرض می‌رساند پیوسته از درگاه حضرت احدیت جلت عظمته، استنقانت مزاج آن جنابان و موفقیت آن وجودان محترم را در حمایت از دین مبین و تشدید شرع خاتم النبیین (صلی‌الله علیه و واله‌الطاهرین) مسئلت می‌نماییم، البته ملتفت هستمید و مشاهده می‌فرمایید که از تهاجم ادعای دین، داخلی و خارجی، به مقام روحانیت و دیانت و معیشتان در ترویج پار‌های از مسالک قدیمه و جدیده منافیه با دیانت حقه و مضره به مملکت اسلامی، چه مفاسد ای آ روی داده و به چه اندازه مقام روحانیت و دیانت، رو به انحطاط و ضعف آورده‌است و اگر خدای نخواستسته امروز حمایه دین اندک مسامحه و تعللی و زردن و چند صباحی دیگر بدین می‌گذرد، مظهر آن است بلکه قطعی است، برسد که در جایی که به کلی عنان آن را از کف حمایه دین خارج و قوانین اسلام و حدود الهیه از بین رفته، بلکه اساس اسلام منهدم گردد و مسئولیت بر امانه شرع مقدس و کسانی که در لسان اسلام او آ شروع مومند، به حصون اسلام متوجه و مستقراً ید…»؛
اینک این‌جنابان بعون الله تعالی و حسن توقیفه، خود را برای آنچه عرض شده به نحوی مهیا نموده که در مقابل هر نوع صدمه ای آ که خدای نخواستسته متوجه‌شود، متمحل و بلکه سعادت خودمان را در آن می‌دانیم و همین معانی را به نفع علمای نوع بلاد تذکر داده‌ایم…».

از جمله دسیسه‌های رژیم، برای ایجاد تفرقه در هم‌زمان با تداوم این قیام، دو نفر از نمایندگان هیئت متحصنین قم، به مشهد اعزام شدند، اما مسئولان حکومتی خراسان، به شیوه‌های مختلف به علمای این شهر فشار آوردند، تااینکه آنان ناچار شدند از نمایندگان علمای قم بخواهند که به قم بازگردند.

■ فرزند حکومت رضاخان، برای ایجاد تفرقه در میان علمای خراسان

جمع علمای خراسان، انتشار خیر برپا شدن زرمزه جمهورییت در فارس بود، به‌طوری‌که طبق اسناد، علمای خراسان پس از انجام گفت‌وگوهایی، نگرانی شدید خود را همچون علمای شیراز، از این مسئله

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

آیت‌الله قمی در بی رهبری قیام گوهر شاد توسط رژیم رضاشاه به عراق تبعید شد و به مدت هشت سال، در کربلا اقامت گزید. پس از شهریور ۱۳۲۰ش و سقوط حکومت پهلوی اول به ایران بازگشت و هنگام ورود به شهرهای مختلف کشور با استقبال گسترده مردم روبه‌رو شد. در شهری ری بیش از یکصد هزار نفر استقبال او شتافتند در تیرماه ۱۳۲۲، هزاران نفر از مردم مشهد در شمار مستقبلین وی بودند

■ تبعید آیت‌الله قمی به عراق، در بی رهبری قیام گوهر شاد

یکی دیگر از فرازهای مهم زندگی سیاسی آیت‌الله حاج آقا حسین قمی، مشارکت و رهبری قیام گوهرشاد قمی در این باره گفته بود: «حاضر م اگر اجازه بدهند، حرکت طرف قم نمایم، شیخ عبدالکریم را بر داشته به فارس بروم و با خون و هستی خود، به فتای گویندگان این حرق کفر آمیخته که مخرب دین و دولت هستند، بپردازم…».

تیمور تاش در پاسخ این گزارش و در حاشیه آن دو نکته را ذکر می‌کند، نخست آنکه برای جلوگیری از همراهی علمای خراسان با علمای متحنص قم، به صراحت می‌گوید حفظ شئونات علمای مهاجر قم و نیز تسهیل در اجرای خواسته‌هایشان به عمل خواهد آمد و دیگر آنکه، مکاتبه در خصوص مسئله جمهورییت در شیراز را لازم نمی‌داند! با توجه به غیر منتظره بودن طرح مسئله جمهورییت در این زمان، به نظر می‌رسد این موضوع فقط برای انحراف نظرات علمای خراسان از یکپارچگی با علمای مهاجر قم از سوی دولت طرح شده باشد.

■ ورود دولت در مذاکره با دولت سعودیه، راجع به استتاره بنای بقاع مطهره بقیع که از طرف اینجناب اقدام شد.

۳- ورود دولت دینی از برای مدارس جدیده که دروس شرعیه داشته و نماز در مدارس بخوانند و مختلط از پسر و دختر نباشند.

۴- ورود دولت در مذاکره با دولت سعودیه، راجع به استتاره بنای بقاع مطهره بقیع که از طرف اینجناب اقدام شد.

۵- اصلاح آرزاق عمومی در جمیع کشور، به نوعی که اسباب اطمینان و آسایش علمه شود…».

با انتشار مطالبات آیت‌الله قمی در جراید و مطبوعات، حمایت گسترده علما از این خواسته‌ها همراه با سیل نامه‌های جانبداری از وی، به نخست‌وزیری صورت گرفت و در پی آن با مصوبه هیئت وزیران قول مساعد برای انجام خواسته‌های ایشان داده شد. بدین ترتیب، پذیرش انجام برخی احکام شریعت از سوی دولت که مورد نظر آیت‌الله قمی بود، موفقیتی برای ایشان به شمار آمد.

■ حلت در اثر بیماری که پس از شنیدن خبر کشتار گوهرشاد پیامد

بالاخره آیت‌الله حاج آقا حسین قمی پس از سه‌ماه اقامت در ایران و زیارت مرقد مبارک حضرت ثامن‌الحجج(ع) در تاریخ دهم مهر ۱۳۲۲، مجدداً عازم عتبات عالیات گردیدو تا پایان عمر آنجاقامت کرد. از آنجا که وی پس از شنیدن خبر کشتار مردم در گوهرشاد مشهد در سال ۱۳۱۴ بیمار شده‌بود، این بیماری همچنان تا پایان عمر وی ادامه یافت و سرانجام در هفدهم بهمن ۱۳۲۵ش، در سن ۸۴سالگی، در عراق درگذشت. جنازه ایشان با احترام خاصی در عتبات عالیات تشییع و سپس همانجا به خاک سپرده شد. مراسم‌های متعدد و باشکوهی نیز برای بزرگداشت یاد او توسط علما در عراق و ایران برپا شد. ورتش شاد.

پیش‌خواب

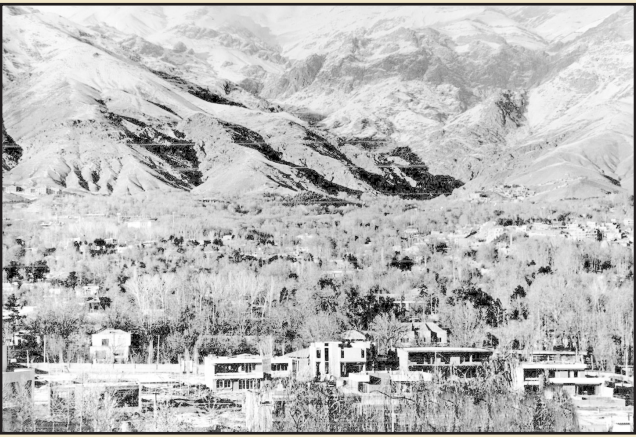
خوانشی پژوهشی در باب پیشینه منطقه الهیه تهران

«محل تفرّج» که به مرور به «محمل سیاست» مبدل گشت!

زیبا احداث می‌کنند. علت آنکه اقدامات فردی در اصلاحات خیابان‌ها و باغ‌ها و سایر چیزها مؤثر می‌شود، ارزانی خواروبار و زمین در ایران است، به طوری که می‌توان گفت اراضی اطراف شهر تهران اصلاً صاحب ندارد! ملک‌التجار تهرانی در خارج از شهر تهران، باغی احداث نموده که ۱۰ هزار متر مربع، مساحت آن است و زمین این باغ بزرگ را سابقاً به بهای ۵۰ تومان خریداری کرده که به پول فرانسه ۵۰۰ فرانک می‌شود. حال اگر شخصی بخواهد در شهر پاریس چنین باغی را احداث نماید، فقط باید ۵ میلیون فرانک در بهای زمین آن بپردازد.

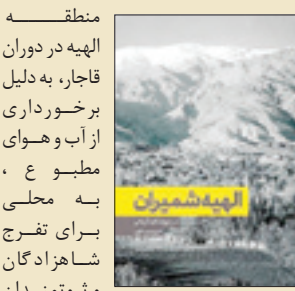
سسامول گرین بنجامین نخستین وزیر مختار آمریکا در ایران که کمابیش ۲۰ سال پس از گوینبو و در دوران ناصری به تهران آمده است، فصلی از کتاب خاطرات خود در ایران را به اقامتگاه‌های بیلابلی در شمیران اختصاص داده و ضمن تمجید از زیبایی واقعی طبیعت شمیران که او را ساعت‌ها میبوت این همه شبکه خود کرده بود، می‌نویسد: باید خاطر نشان کرد که وجود شمیران در حقیقت مرهون توسعه و ثروتمند شدن تهران است و اهالی تهران که ثروت و پولی پیدا کرده‌اند، در صدد ایجاد باغ و خانه‌های بیلابلی در دامنه‌های کوه‌های شمالی آ تهران آ برآمدند و احداث ۳۰ رشته قنات برای تأمین آب تهران نیز به آبادی شمیران کمک کرد. با یاد شدن شمیران و به‌وجود آمدن باغ‌های زیاد و پر درخت در دامنه‌های آن آب و هوای تهران هم عوض شد. ارزش این باغ‌ها و ویلاها بیشتر بستگی به مقدار آب آنها دارد. مثلاً یک باغ و ویلا که حقیقه از دو قنات داشته و هر روزه آب جاری داشته باشد، ارزشش ۱۵ تا ۲۰ درصد بیش از باغی است که از یک قنات مشروب شده و یک روز در میان آب جاری دارد.

عبدالله شهبازی، پژوهشگر نامور تاریخ معاصر ایران نیز پیشینه منطقه الهیه تهران و وجه تمایز مناطقی از آن را اینگونه بازگفته است: خورآذین نام تاریخی و کهن محله الهیه است.



■ نمایی از منطقه الهیه تهران

محله الهیه امروزی – که اکنون با تپه‌هی از برج‌ها و آپارتمن‌های بلندمرتبه اشغال شده- در گذشته تپه‌های بلندی بود که به آن خورآذین می‌گفتند. در ریشه‌شناسی این واژه، به کلمه خورابه یا همان پرستشگاه‌هایی می‌رسیم که پیش از رواج دین زرتشت در ایران وجود داشتند. در شمیرانات نیز بیش از ۳ هزار سال پیش خورابه‌ها پرستشگاه بومیان منطقه بودند. خورابه از دو واژه خور به معنای خورشید و ابه پسوند مکان تشکیل شده است. بومیان شمیرانات به این پرستشگاه‌ها، خورابه یا جایگاه خورشید می‌گفتند. اول صبح وقتی نور خورشید به قله‌های مرتفع می‌تابد، آن قله‌های از قله‌های اطرافش بلندتر است، زودتر از بقیه روشن می‌شود. بومیان شمیرانات هم بر فراز همان قله، پرستشگاهی می‌ساختند که به آن خورابه گفته می‌شد. در محله امروزی الهیه نیز تپه مرتفعی وجود داشت که اول صبح با نور خورشید روشن می‌شد و بومیان قدیمی شمیرانات به آن خُرآذین می‌گفتند. نام کهنی که به قدمت این محله اشاره دارد. در چند در دوران قاجار، نام این آبادی به الهیه تغییر کرد. این تپه سرسبز و بهست‌آسا که بخش خاوری آن بستر رودخانه جعفر آباد (رودخانه دربند یا شهر زهر زنگنده) است و در اقلیمی نیمه خشک و سرد واقع شده و حدود پنج‌ماه از سال در شرایط یخبندان قرار دارد، در نوشته‌های اعتمادالسلطنه خَلّازی نیز نامیده شده‌است، اما سال‌ها بعد روی نقشه بلوکات اطراف تهران که در ۱۳۲۸ ق، توسط مهندس عبدالرزاق بغایری کشیده شده است، نام این روستا به صورت خُر آذین در بالای زرگنده دیده می‌شود و از ویژگی‌های آن وجود زمین‌های کشاورزی و باغ‌های تولید صیفی‌جات و میوه بوده‌است، ولی پس از جنبش مشروطه، این محدوده رفته‌رفته بیلابلی‌نشین و سپس در دهه ۱۳۵۰ مسکونی شد. به هر رو کمابیش ۳۰ سال پس از حضور الهی‌ها، یعنی از ۱۳۱۵ ق (آغاز دوران مظفری است که این منطقه به الهیه مشهور شد).



■ محمدرضا کائینی

منطقه الهیه در دوران قاجار، به دلیل برخورداری از آب و هوای مطبوع، به محلی برای تفریح شاهزادگان و ثروتمندان

مبدل شد، اما وجود همین خصوصیات به مرور پای سفرخانه‌ها و اهالی سیاست را نیز بدان باز نمود. «الهیه شمیران» نام اثری است که پیشینه این منطقه از شمال تهران را مورد کاوش قرار داده است. این تحقیق توسط امیر سعید الهی انجام شده و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آن را منتشر ساخته است. مؤلف در دیباچه این کتاب، در تشریح محتوای آن چنین آورده است: «تخریب مداوم بافت تاریخی محله‌های قدیم تهران و خم شدن آنها زیر ضربه‌های برج‌سازان و سازندگان بزرگراه‌ها و پروژه‌های نوسازی از یکسو و اغتشاش گسترده‌ای که گذشت زمان در خاطره‌سازی از فرهنگ سنتی و دیرپای این دیار ایجاد می‌کند، رفته‌رفته رفته به گسست فرهنگی بزرگی میان ما و میراث پدرانمان می‌انجامد؛ بی‌تردید آگاهی از فرهنگ گذشتگان از حقوق و نیازمندی‌های نسل‌های بعدی هر جامعه به شمار می‌رود که چه بسا بدون آن بر خودرودی از روندی آرام و دلنشین در گذران عمر مقدور نیست. در جهان امروز یادمان‌های گذشته چه در شکل نرم و چه در فرم سخت، جزئی از فرهنگ هر جامعه شناخته می‌شود و بنابراین در جامعه ما که منافع مادی قشرهای سوداگر شهری، قاطعانه کمر به نابودی این یادمان‌ها بسته است، ضروری است که با گام‌هایی هر چند کوچک، تمایز مناطقی از آن را اینگونه بازگفته است: خورآذین نام تاریخی و کهن محله الهیه است.